



Research Article

Explaining the Role of the Persian Gulf States in the US–China Geoeconomic Competition and Its Effects on the Security of the Persian Gulf (2018–2022)

Parham Pourramezan¹, Hadi Akhondi Nematabad^{2*}, Mostafa Zandi³

1. Researcher, Conflict and Cooperation in the Middle East Group, Middle East Scientific Research and Strategic Studies Center, Tehran, Iran
2. Ph.D. Student in International Relations, Islamic Azad University, Karaj Branch, Karaj, Iran
3. Ph.D. Student in International Relations, Islamic Azad University, Tehran South Branch, Tehran, Iran

Article history:

Received: 09/12/2025

Accepted: 20/01/2026

Abstract

Introduction

In recent decades, the Persian Gulf has occupied a key position in the global geopolitical and geoeconomic order and has played a prominent role in the interactions of major powers. Given the growing economic and strategic competition between the United States and China, the Persian Gulf states—owing to their abundant energy resources, sensitive geographical location, and diverse diplomatic relations—have become central actors in this rivalry. This study aims to examine the role of the Persian Gulf states in the geoeconomic competition between the United States and China and to analyze its effects on regional security and stability during the period 2018–2022. The main focus of the research is to understand the economic and political mechanisms employed by regional and extra-regional actors and

Please cite this article as:

Pourramezan, P., Akhondi Nematabad, H., Zandi, M (2026). Explaining the Role of the Persian Gulf States in the US–China Geoeconomic Competition and Its Effects on the Security of the Persian Gulf (2018–2022). *Journal of Regional Orders Studies*, 3(1), 205-242.

* Corresponding author: E-mail address: hadi_akhondi@yahoo.com

to identify the challenges and opportunities that this competition has created for the geopolitical security of the Persian Gulf.

Methods

In terms of nature and method, the present study is descriptive-analytical, and in terms of purpose, it is applied. Regarding data collection, the study is survey-based. The statistical population consists of experts, specialists, employees, and professionals in the fields of international relations, geopolitics, and political science. In descriptive research, when the population size is unknown, Cochran's formula may be used. In this study, the sample size was calculated based on Cochran's model for an unlimited population. The result indicated a sample size of 82 participants; however, to increase the confidence level, 90 participants were selected as the final sample. Depending on the type of statistical population, different sampling methods may be used. In the present study, purposive random sampling was employed.

In the descriptive statistics section, frequency, frequency percentage, mean, and related measures were used. In the inferential statistics section, because the research variables were converted into quasi-interval variables, the level of importance or presence of each attribute was measured using a Likert scale: very high = 5, high = 4, moderate = 3, low = 2, and very low = 1. The score for each option was calculated by multiplying the frequency by the score assigned to that option. The total score for each question was then obtained by summing the scores of all options. By dividing the total score by the number of respondents, the mean score was calculated. Since the mean score for each question ranges from 1 to 5, this criterion was used to assess the importance of the questions or options. Finally, based on the results obtained from the questionnaire, field observations, and official documents, the findings were analyzed using SPSS software.

Findings

The findings indicate that, during the period 2018–2022, the Persian Gulf states played an active and multifaceted role in the geoeconomic competition between the United States and China. By attracting Chinese investment and expanding economic cooperation with China in the fields of energy and infrastructure, these states were able to benefit from opportunities for economic development while maintaining bargaining leverage against pressure from the United States. At the same time, the United States sought to limit China's influence in the region by strengthening security and military relations and relying on strategic alliances. These interactions enabled the Persian Gulf states to preserve energy security and domestic political stability while managing international competition in a calculated manner.

As a result, they played a key role in the geopolitical stability of the region and were able to benefit simultaneously from the economic and security advantages offered by both major powers.

Conclusion

The results of the study show that, by adopting flexible and balanced strategies during the period 2018–2022, the Persian Gulf states were able to acquire a decisive position in the geoeconomic competition between the United States and China. The simultaneous use of Chinese investment opportunities and security guarantees through cooperation with the United States strengthened the economic and political position of these states and contributed to a degree of relative stability in the geopolitical realm of the Persian Gulf. Nevertheless, simultaneous dependence on two major powers exposes these countries to potential geopolitical and economic risks. Therefore, intelligent management and balanced policies aimed at safeguarding national interests and regional security remain a strategic necessity.

Keywords: Geopolitics, Persian Gulf, Geoeconomic Competitions, United States, China.



تبیین نقش کشورهای خلیج فارس در رقابت‌های ژئواکونومیک آمریکا - چین و آثار آن بر امنیت خلیج فارس (۲۰۱۸ - ۲۰۲۲) پرهام پوررمضان^۱، هادی آخوندی نعمت‌آباد^{۲*}، مصطفی زندی^۳

۱. پژوهشگر، گروه کشمکش و همکاری در خاورمیانه، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، تهران، ایران
۲. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، کرج، ایران
۳. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب، تهران، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۹/۱۸

اطلاعات مقاله

چکیده

مقدمه: در دهه‌های اخیر، خلیج فارس به‌عنوان یک منطقه کلیدی در نظم ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک جهان، نقش برجسته‌ای در تعاملات قدرت‌های بزرگ ایفا کرده است. با توجه به رقابت فزاینده اقتصادی و استراتژیک میان آمریکا و چین، کشورهای خلیج فارس به واسطه منابع انرژی فراوان، موقعیت جغرافیایی حساس و روابط دیپلماتیک متنوع، به بازیگران محوری در این رقابت‌ها تبدیل شده‌اند. این پژوهش با هدف بررسی نقش کشورهای خلیج فارس در رقابت‌های ژئواکونومیک میان آمریکا و چین و تحلیل آثار آن بر امنیت و ثبات منطقه، دوره زمانی ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۲ را مورد مطالعه قرار می‌دهد. تمرکز اصلی تحقیق بر فهم سازوکارهای اقتصادی و سیاسی مورد استفاده بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و شناسایی چالش‌ها و فرصت‌هایی است که این رقابت‌ها برای امنیت ژئوپلیتیک خلیج فارس ایجاد کرده‌اند.

استناد به این مقاله:

پوررمضان، پرهام؛ آخوندی نعمت‌آباد، هادی و زندی، مصطفی (۱۴۰۵). تبیین نقش کشورهای خلیج فارس در رقابت‌های ژئواکونومیک آمریکا - چین و آثار آن بر امنیت خلیج فارس (۲۰۱۸ - ۲۰۲۲). پژوهشنامه نظم‌های منطقه‌ای آسیا. ۳. (۱). ۲۴۲-۲۰۵.

* نویسنده مسئول:

روش: تحقیق حاضر از نظر ماهیت و روش، از نوع پژوهش‌های توصیفی-تحلیلی و از نظر هدف از نوع کاربردی (عملی) است. تحقیق حاضر از نظر گردآوری اطلاعات نیز از نوع پژوهش‌های پیمایشی است. در تحقیق حاضر جامعه آماری کلیه کارشناسان، صاحب‌نظران، کارمندان و کارشناسان حوزه‌های روابط بین‌الملل، ژئوپلیتیک و علوم سیاسی هستند که در تحقیق‌های توصیفی، چنانچه حجم جامعه نامعلوم است، می‌توان از فرمول کوکران استفاده نمود.

در تحقیق حاضر حجم نمونه با توجه به محاسبات مدل کوکران در جامعه نامحدود، تعداد ۸۲ نفر به‌عنوان حجم نمونه به دست آمد که در راستای افزایش ضریب اطمینان تعداد ۹۰ نفر به‌عنوان حجم نمونه انتخاب می‌شود. بسته به نوع جامعه آماری می‌توان از روش‌های مختلفی برای نمونه‌گیری استفاده کرد که در تحقیق حاضر از روش نمونه‌گیری تصادفی (هدفمند) استفاده شد. در این پژوهش در بخش آمار توصیفی از فراوانی، درصد فراوانی، میانگین و غیره استفاده شده است. در بخش آمار استنباطی نیز به دلیل تبدیل نمودن متغیرهای پژوهش به متغیرهای شبه‌فاصله‌ای، برای محاسبه میزان اهمیت یا وجود هر ویژگی بر اساس طیف لیکرت (گزینه خیلی زیاد = ۵، زیاد = ۴، متوسط = ۳، کم = ۲، خیلی کم = ۱) به دست آمده است و سپس امتیاز هر گزینه با حاصل ضرب فراوانی در امتیاز هر گزینه محاسبه و سپس با محاسبه مجموع امتیازات گزینه‌ها، امتیاز هر سؤال به دست آمد. با تقسیم جمع امتیازات بر تعداد افرادی که به آن گزینه پاسخ داده‌اند میانگین امتیازات به دست آمد. با توجه به آن که میانگین امتیاز هر سؤال عددی بین ۱ تا ۵ است، لذا این معیار برای سنجش اهمیت سؤال‌های یا گزینه‌ها مورد استفاده قرار گرفت. سپس بر اساس نتایج به‌دست‌آمده از پرسش‌نامه، مشاهدات میدانی و اسناد رسمی، به تجزیه و تحلیل یافته‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS پرداخته شد.

یافته‌ها: یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که کشورهای خلیج فارس طی سال‌های ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۲ نقش فعال و چندوجهی در رقابت ژئواکونومیک آمریکا و چین ایفا کرده‌اند. این کشورها با جذب سرمایه‌گذاری‌ها و همکاری‌های اقتصادی چین در حوزه انرژی و زیرساخت، ضمن بهره‌برداری از فرصت‌های توسعه اقتصادی، توانسته‌اند ابزار چانه‌زنی در برابر فشارهای آمریکا را حفظ کنند. هم‌زمان ایالات متحده با تقویت روابط امنیتی و نظامی و تکیه بر پیمان‌های استراتژیک، تلاش کرده نفوذ چین را در منطقه محدود کند. این تعاملات موجب شده که کشورهای خلیج فارس ضمن حفظ امنیت انرژی و ثبات سیاسی داخلی، با مدیریت هوشمندانه رقابت‌های بین‌المللی، نقش کلیدی در ثبات ژئوپلیتیک منطقه داشته باشند و بتوانند هم‌زمان از مزایای اقتصادی و امنیتی هر دو قدرت بزرگ بهره‌مند شوند.

نتیجه‌گیری: نتایج پژوهش حاکی از آن است که کشورهای خلیج فارس با اتخاذ راهبردهای منعطف و متوازن در دوره ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۲ توانسته‌اند در رقابت ژئواکونومیک میان آمریکا و چین جایگاه تعیین‌کننده‌ای پیدا کنند. بهره‌گیری هم‌زمان از فرصت‌های سرمایه‌گذاری چین و تضمین امنیت از طریق همکاری‌های آمریکا، موجب تقویت موقعیت اقتصادی و سیاسی این کشورها شد و به نوعی ثبات نسبی در قلمرو ژئوپلیتیک خلیج فارس را تضمین کرد. با این حال، وابستگی هم‌زمان به دو قدرت بزرگ، این کشورها را در معرض ریسک‌های احتمالی ژئوپلیتیک و اقتصادی قرار می‌دهد؛ بنابراین مدیریت هوشمندانه و سیاست‌های متوازن برای حفظ منافع ملی و امنیت منطقه‌ای، همچنان یک ضرورت راهبردی باقی می‌ماند.

واژگان کلیدی: ژئوپلیتیک، خلیج فارس، رقابت‌های ژئواکونومی، آمریکا، چین.

سرآغاز

پیروزی لیبرالیسم و برتری ارزش‌های آمریکایی در نزاع شرق و غرب باعث شد تا ایالات متحده با تکیه بر آرمان‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی خود درصدد شکل‌دهی نظم مطلوب آمریکایی در مناطق مختلف جهان در عرصه‌های مختلف برآید و خود را قدرت هژمونیک نظام بین‌الملل بداند. حفظ نقش هژمونیک ایالات متحده در جهان تک‌قطبی، مهم‌ترین هدف استراتژیک آمریکا از دوران پسا جنگ سرد تا دوران حاضر بوده است. در واقع پس از تجزیه شوروی، فضای ژئوپلیتیک نوینی در مناطق مختلف برای رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به وجود آمد و آمریکا با بهره‌مندی از ارزش‌های لیبرالیستی در حوزه‌های گوناگون نظیر بازار آزاد در حوزه اقتصاد و دموکراسی و حقوق بشر در حوزه سیاسی به همراه توان نظامی، در جهت تغییر معادلات ژئوپلیتیک جهان به نفع خود سیاست‌گذاری کرد (Hettiarachchi, 2016:96).

97). نظم نوین جهانی دارای یکسری اصول و ویژگی‌هایی بود که سیاستمداران آمریکا پس از جنگ سرد و در دوران بوش پدر، بر آن‌ها تأکید می‌کردند. به‌طور کلی این اصول عبارت‌اند از: رقابت‌های راهبردی، ژئواکونومیک و ژئوپلیتیک چین و آمریکا، که این اصول را باید در زمره عواملی دانست که بحران‌های امنیتی را به بحران ژئوپلیتیک ارتقا داده است. در واقع موضوع اصلی بحران امنیتی، تغییر در موازنه قدرت است، درحالی‌که محور اصلی بحران ژئوپلیتیک را باید تغییر در شکل‌بندی‌های جغرافیایی و راهبردی دانست (Daniel & Alexander, 2011:25). تبیین ویژگی‌های عمومی و نشانه‌های کارکردی مناطق ژئوپلیتیک جهان در دوران پس از جنگ سرد، از این نظر اهمیت دارد که نه تنها ساختار «نظام جهانی» را با تغییرات و دگرگونی‌های بنیادین روبه‌رو ساخته، بلکه «مؤلفه‌های هویتی» به موازات «دگرگونی‌های تکنولوژیک» را در زمره عوامل تأثیرگذار بر شکل‌بندی‌های ژئوپلیتیک قرار داده است که در این فرایند، نشانه‌هایی از رقابت، همکاری و منازعه بازیگران منطقه‌ای را می‌توان ملاحظه

کرد. بازیگران منطقه‌ای از این نظر، نقش مؤثری در ژئوپلیتیک جدید قلمروهای مختلف از جمله قلمروی ژئوپلیتیک خلیج فارس قرار دارند که از قابلیت‌های لازم برای نفوذ و گسترش هژمونی ابرقدرت‌ها برخوردارند.

منطقه خلیج فارس در طول تاریخ، به دلیل موقعیت راهبردی و وجود منابع سرشار حیاتی، همواره تنش‌زا و بحران‌خیز بوده است. این منطقه به‌ویژه در دوران جدید با مداخله قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای، به یکی از پرتنش‌ترین مناطق جهان تبدیل شده است؛ در نتیجه، بیشتر دولت‌های آن با کشمکش و بحران درگیر بوده یا از بیم وقوع جنگ و توجه به اصل بازدارندگی به دنبال انباشت فزاینده سلاح و مهمات بوده‌اند. از مهم‌ترین بحران‌هایی که امروزه سرخط اصلی تمامی رسانه‌های بین‌المللی را به خود اختصاص داده، بحران‌های پیاپی در این منطقه جغرافیایی است که به چالشی جهانی به‌خصوص برای کشورهای منطقه خاورمیانه و قدرت‌های غربی تبدیل شده است (Patel, 2015: 1-3)؛ از جمله مهم‌ترین این بحران‌ها که در پی سال‌های اخیر تشدید نیز شده است، می‌توان به اختلافات و رقابت‌های منطقه‌ای میان بازیگران (تنش‌های ایران - عربستان، تنش‌های قطر - عربستان، تنش‌های امارات - عربستان - تنش‌های ائتلاف عربی، یمن و اختلافات نفتی، انرژی و ژئواکونومی) اشاره کرد.

همواره یکی از مهم‌ترین علل تنش‌های ژئوپلیتیک در این منطقه، به دلیل موقعیت راهبردی و حساس خلیج فارس در معادلات جهانی، رقابت قدرت‌های فرامنطقه‌ای و جهانی در این منطقه بوده است. به‌عنوان نمونه، طی سال‌های اخیر کشورهای انگلستان، آمریکا، روسیه، چین و ترکیه یکی از عوامل تأثیرگذار در تغییرات ژئوپلیتیک منطقه خلیج فارس محسوب می‌شوند. از این میان، نقش‌آفرینی ایالات متحده در این قلمرو ژئوپلیتیک بیش از سایر قدرت‌ها بوده است. همچنین از جنبه‌های دیگر، از عوامل حضور قدرت‌های جهانی در خلیج فارس می‌توان به موضوع دولت‌های رانتیر اشاره کرد. دولت‌های رانتیر به دلیل وابستگی شدید به درآمدهای رانتی، در عرصه‌های اقتصادی و سیاسی خود دچار آسیب‌هایی هستند و به نظر می‌رسد این آسیب‌پذیری،

خصلت لاینفک دولت‌های مذکور است. دولت‌های رانتیر در وجه سیاسی، به دلیل تفکیک منابع درآمدی خود از جامعه دارای خصلتی اقتدارگرا و غیر دموکراتیک هستند و همواره به قدرت‌های خارجی، به‌منظور پیشبرد اهداف منطقه‌ای خود وابسته هستند. سیاست‌های حضور آمریکا در منطقه خلیج فارس، در نخستین سال‌های قرن ۲۱ با ایجاد پایگاه‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری‌های مختلف در پروژه‌های عظیم نفت و گاز در مناطق مختلف جهان از جمله خاورمیانه شکل گرفته و در حال حاضر، یک‌جانبه‌گرایی و سیاست‌های اقتصادی آمریکا در این منطقه به‌گونه‌ای است که روسیه و چین، به‌عنوان دو قدرت ذینفع در این منطقه از اقدامات آمریکا ناراضی بوده و منافع خود را در مقابله با سیاست‌های آمریکا می‌دانند. از نگاه برژینسکی، اوراسیا و به‌ویژه منطقه خاورمیانه بایستی از لحاظ ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک، از گسترش ناتو به شرق و همگرایی بیشتر در اروپا استقبال کند و ایالات متحده در راستای افزایش نفوذ خود در منطقه خاورمیانه، باید قدرت‌های بزرگ صاحب نقش در این منطقه را از موضع کنونی خود عقب براند و نفوذ خود را در این منطقه ژئوپلیتیک محور افزایش دهد. از سویی دیگر در این منطقه ژئوپلیتیک، چین که توانسته با تکیه بر توان اقتصادی، خود را به‌عنوان قدرتی برتر و بزرگ در سطح جهان معرفی کند، به‌عنوان منتقد جدی سیاست‌های آمریکا به دنبال حضور و کسب برتری منطقه‌ای در خاورمیانه است.

با توجه به مباحث مذکور، می‌توان نظریه رقابت‌های ژئوپلیتیک با تأکید بر بعد ژئواکونومی را بستر نظری نفوذهای چین و آمریکا در منطقه خلیج فارس عنوان کرد و چارچوب نظریه واقع‌گرایی تهاجمی را نیز به‌عنوان بستری نظری، در جهت بررسی رویارویی رقابت‌های اقتصادی چین و آمریکا عنوان کرد. با توجه به مطالب یاد شده، پژوهش حاضر به این مسئله می‌پردازد که مهم‌ترین اهداف منطقه‌ای آمریکا و چین از نقش‌آفرینی در قلمرو ژئوپلیتیک خلیج فارس شامل کدام عوامل است و رقابت‌های آمریکا و چین چه تأثیراتی بر امنیت خلیج فارس خواهد داشت؟

در ارتباط با موضوع مورد بررسی، با توجه به جدید بودن بحث مربوط به بحران کووید ۱۹ و تأثیر آن بر روابط آمریکا و چین و دلالت‌های آن برای امنیت خلیج فارس، تاکنون پژوهش مستقلی در داخل کشور صورت نگرفته است و در خارج از کشور نیز عمده مطالب قابل دسترس، به صورت یادداشت‌های کوتاه هستند. به طور مثال، رایان هاس در دو یادداشتی که در مؤسسه بروکینز منتشر کرده است ضمن تأیید افزایش تنش و واگرایی در روابط دو کشور در اثر شیوع بیماری کووید ۱۹، همکاری و مشارکت دو کشور در مدیریت این بحران را امری اجتناب‌ناپذیر می‌داند و معتقد است دو کشور به سمت همکاری حرکت خواهند کرد (Rayan, 2020)؛ اما ارویل اسشیل در یادداشتی در فارین پالیسی تحت عنوان «پایان زشت چمریکا» برخلاف هاس، روابط حسنه آمریکا و چین را پایان یافته می‌داند (Schell, 2020) و یا جیمز کینگه، مانسون کاترینا و جیمز پولیتی بر این باورند که جهان شاهد جنگ سرد جدیدی میان چین و آمریکا خواهد بود و بحران ویروس کرونا این امر را تسریع بخشیده است. منابع فوق و سایر منابعی که تا زمان نگارش این مقاله در دسترس نگارندگان قرار داشته است هیچ‌کدام به صورت تحقیقی و با ارائه مدل نظری به بررسی موضوع نپرداخته‌اند. تحقیق پیش رو به دنبال بررسی جامع موضوع و پر کردن خلأ پژوهشی موجود در این زمینه است.

جدول ۱. پیشینه پژوهش‌های موضوع تحقیق

ردیف	محقق و سال	عنوان پژوهش	خلاصه نتایج
۱	ایوب عمر و دیگران (۲۰۲۴)	رقابت در اقیانوس آرام: بینش واقع‌گرایانه در مورد رقابت ژئوپلیتیک ایالات متحده و چین	این مقاله با استفاده از چارچوب نظری موازنه قوا والتز و مرشایمر سعی دارد قدرت‌گیری چین در عرصه بین‌المللی و مواجهه آن با آمریکا و یا به عبارت دیگر، الگوی رفتاری آمریکا در مقابله با این پدیده را تبیین کند و معتقد است که این چارچوب می‌تواند روابط این دو کشور در قالب دستیابی به قدرت را توضیح دهد.

ردیف	محقق و سال	عنوان پژوهش	خلاصه نتایج
۲	تیجانی و دیگران (۲۰۲۴)	نقش رو به رشد چین در خاورمیانه: ژئوپلیتیک منطقه‌ای و سیاست ایالات متحده	در این مقاله نویسنده به دنبال بررسی شیوه حضور چین در خاورمیانه و رویارویی آن با آمریکا بوده و بیان می‌دارد که چین با پیگیری سه هدف تأمین انرژی و اهداف اقتصادی و کمک به ایجاد ثبات در منطقه، به‌گونه‌ای رفتار کرده که با آمریکا به چالش بر نخورد.
۳	ژانگ و دیگران (۲۰۲۴)	تأثیر چین بر رشد اقتصادی پایدار در کشورهای آسیای مرکزی در چارچوب کمربند اقتصادی جاده ابریشم	در این پژوهش سعی شده با در نظر گرفتن پتانسیل‌های منطقه آسیای مرکزی، اهمیت این منطقه برای دو قدرت بزرگ یعنی چین و آمریکا را بیان کند و نشان دهد که این کشورها در این منطقه چه اهدافی را دنبال می‌کنند و هرکدام چه منافع در این منطقه دارند.
۴	سیویک (۲۰۲۴)	تجارت انرژی چین با خاورمیانه: انرژی پاک در مقابل انرژی فسیلی	وی در این پژوهش ضمن بررسی دلایل نیاز چین به انرژی خاورمیانه، به بررسی سیاست‌های انرژی دو کشور آمریکا و چین در خاورمیانه می‌پردازد. در این مقاله بیان شده که چین به دلیل نیاز روزافزون به انرژی خاورمیانه و پایین بودن سطح تکنولوژی نفتی‌اش نسبت به کشورهای اروپایی، به سیاست دادن وام به‌جای نفت روی آورده است؛ اما آمریکا در فکر کاهش وابستگی خود به انرژی خاورمیانه و جایگزین کردن سوخت‌های دیگر و کاهش مصرف خود است.
۵	لو (۲۰۲۴)	تحلیل رقابت استراتژیک بین چین و ایالات متحده در دوران جنگ سرد جدید	در این مقاله نویسنده این سؤال را پاسخ گفته که چرا بین چین و ایالات متحده آمریکا رقابت وجود دارد، سپس برای جواب به این سؤال دو دسته تفاوت را که موجب این رقابت می‌شوند از هم تفکیک می‌کند؛ دسته اول، تفاوت‌های بنیادین در ماهیت‌های فلسفی و ارزشی دو کشور و دسته دوم، مسائل امنیتی سیاسی است.
۶	گلدمن (۱۹۹۶)	روشنفکران درگیر سیاسی در عصر دنگ جیانگ: رابطه در حال تغییر با حزب-دولت	کتاب روابط متغیر چین با خاورمیانه در سال ۱۹۹۰ چاپ شده و به‌طور خلاصه نشان می‌دهد که چین روابط تاریخی در منطقه خاورمیانه دارد. چین به‌ویژه در دوران مائو به دلیل نوع طرز تفکر وی، از خاورمیانه و به‌ویژه جنبش‌های آزادی‌بخش حمایت کرده است؛ به‌طوری که در کنفرانس‌های خاورمیانه شرکت کرده

خلاصه نتایج	عنوان پژوهش	محقق و سال	ردیف
<p>است؛ اما از اواخر دهه ۱۹۹۰ با روی کار آمدن دنگ شیائو پینگ، سیاست خارجی چین چرخشی اساسی پیدا کرده است و این چرخش تا حدودی به ضرر کشورهای خاورمیانه و جنبش‌های آزادی‌بخش تمام شده است. در این دوره، چین زمینه‌های برقراری روابط سیاسی با اسرائیل را آغاز کرده و همکاری‌های نظامی خود را با آن کشور توسعه داده است و سعی کرده با حضور در منطقه خاورمیانه با هژمونی مدرن آمریکا مخالفت کند. توجه اصلی این کتاب اهمیت انرژی و موقعیت ژئوپلیتیک نبوده و بیشتر به مسائل اقتصادی و نظامی نظر داشته است.</p>			
<p>توافق اخیر بین عربستان سعودی و ایران برای احیای روابط دیپلماتیک، تغییردهنده بازی در پویایی امنیتی خاورمیانه بوده است. قابل ذکر است که این توافق تحت نظارت پکن مورد مذاکره قرار گرفته است و نشان می‌دهد که رویکرد دیپلماتیک چین در منطقه ممکن است مؤثرتر از رویکرد ایالات‌متحده باشد و به‌طور بالقوه می‌تواند تعادل رهبری قدرت‌های بزرگ را در این منطقه استراتژیک حیاتی تغییر دهد. این مقاله به بررسی وضعیت کنونی رقابت آمریکا و چین در منطقه می‌پردازد، راهبردهای اولیه ایالات‌متحده و چین برای افزایش نفوذشان را بررسی می‌کند و سیاست‌های کنونی آن‌ها را در قبال کشورهای خلیج فارس از جمله از نظر جنبه‌های امنیتی، تحلیل می‌کند. این مقاله استدلال می‌کند که خاورمیانه در حال تبدیل شدن به یک عرصه حیاتی برای رقابت جهانی بین ایالات‌متحده و چین است و واشنگتن دیگر نمی‌تواند نظم دیرینه آمریکا را بدون در نظر گرفتن منافع قدرت‌های رقیب، به‌ویژه چین حفظ کند. در نتیجه اگرچه ایالات‌متحده همچنان یک بازیگر خارجی مهم در خاورمیانه است، اما انتظار می‌رود نفوذ چین در منطقه در سال‌های آینده افزایش یابد.</p>	<p>رقابت آمریکا و چین در خاورمیانه: پیامدهای سیاست‌های منطقه‌ای و جهانی</p>	<p>باب کین (۲۰۲۴)</p>	<p>۷</p>

مأخذ: نگارنده

۱. مبانی نظری

تا اواخر قرن بیستم، نظریه موازنه قوای رئالیست‌ها قدیمی‌ترین نظریه برای تبیین روابط بین قدرت‌ها و به‌نوعی مناسب‌ترین نظریه برای تبیین رقابت قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای محسوب می‌شد؛ اما وقایعی نظیر فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان نظام دوقطبی، تبدیل شدن ایالات متحده به تنها ابرقدرت نظام بین‌الملل و نیز عدم شکل‌گیری موازنه در مقابل آن، سبب شد که کارایی و قدرت تبیین آن توسط بسیاری از نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل مورد تردید قرار گرفته و انتقادهایی از سوی آن‌ها بر این نظریه وارد شود؛ زیرا پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ایالات متحده به قدرتمندترین دولت در نظام بین‌الملل تبدیل شد اما، تمایل جدی برای ایجاد موازنه علیه این قدرت از سوی دیگر قدرت‌های جهان شکل نگرفت. فقدان موازنه سخت در برابر آمریکا، به صورت شکل‌دهی به اتحادهای نظامی در میان قدرت‌های ثانویه، معمایی را برای پژوهش‌ها و رویکردهای رئالیستی و به‌ویژه نظریه کنت والتز (نئورئالیسم یا موازنه ساختاری) از پایان جنگ سرد تاکنون ایجاد کرده است. والتز در واکنش به این شرایط بیان می‌کند: «اگرچه شاید این امر با تأخیر رخ دهد، ولی ما هنوز باید منتظر بروز رفتارهای توازن بخش چه به شکل موازنه خارجی و چه به شکل موازنه داخلی در برابر آمریکا باشیم» (Walt, 2000: 5-14)؛ اما بسیاری از رئالیست‌ها با دیدگاه کنت والتز موافق نبوده و سعی کرده‌اند در مقابل عدم کارایی نظریه موازنه قوا، به ارائه یک نظریه جدیدتر و کارآمدتر برای توضیح مناسبات جدید قدرت در عرصه بین‌المللی بپردازند. این مسئله باعث شد استفان والت (یکی از متفکران نظریه نئورئالیسم که بعدها به نئورئالیسم واقع‌گرا معروف شد)، نقطه تمرکز واقع‌گرایی خود را از مفهوم «موازنه قوا» به سمت مفهوم جدیدی با عنوان «موازنه تهدید» سوق دهد. درواقع استفان والت این نظریه را در مقابل نظریه موازنه قدرت قرار داد که فرض اساسی نظریه‌های رئالیسم کلاسیک و نئورئالیسم است و عنوان کرد که «دولت‌ها از موازنه تهدید برای جلوگیری از تسلط یک قدرت هژمون استفاده می‌کنند»

(Walt, 1979: 118-121) به این ترتیب والت، نظریه خود را به نوعی پالایش نظریه رئالیستی کنت والتز قلمداد کرد (Walt, 2009: 36). والت معتقد است «غیرعادی بودن عدم موازنه قدرت در مقابل آمریکا، هنگامی که تمرکز را نه در مقابل قدرت، بلکه در مقابل تهدید قرار دهیم، از بین می‌رود؛ بنابراین به نظر او قدرت‌ها در مقابل افزایش قدرت سایرین دست به موازنه نمی‌زنند، بلکه آنچه باعث می‌شود که کشورها به موازنه متوسل شوند، میزان تهدیدی است که درک می‌کنند». در واقع، نقطه مرکزی و محور نظریه استفان والت این مسئله است که «دولت‌ها در مقابل تهدیدات واکنش نشان می‌دهند نه در مقابل قدرت». از نظر والت دولت‌ها در مقابل درک تهدید دو نوع سیاست را در پیش می‌گیرند، نخست آنکه دولت یا دولت‌هایی که مورد تهدید قرار گرفته‌اند، به دلیل وجود تهدید و بر اساس اصل توازن تهدید دست به موازنه می‌زنند و یا اینکه کشور و یا کشورهای مورد تهدید، سیاست همراهی را در پیش می‌گیرند؛ یعنی به منظور حفظ بقا و امنیت خود با طرف تهدیدکننده متحد می‌شوند (لیتل، ۱۳۸۹: ۳۱)؛ اما باور پایه نهادگرایی نئولیبرال این است که دولت‌ها کنشگرانی هستند که می‌کوشند دستاوردهای مطلق منفرد خود را به حداکثر برسانند و نسبت به دستاوردهای دیگران بی‌تفاوت‌اند. پس اگر همکاری باعث کسب سود بیشتر برای آن‌ها شود به آن مبادرت می‌کنند. مسئله مهم این نیست که دیگران چه چیزی به دست می‌آورند، بلکه مهم دستاورد خود آن‌هاست. در نتیجه، بزرگ‌ترین مانع همکاری در میان دولت‌های عقلانی و خودمحور، مسئله تقلب دیگران است (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۶۷).

در سوی مقابل، این نظریه که ریشه در اندیشه و فلسفه مورخان و فیلسوفان مغرب زمین، مانند توسیدید، ماکیاولی و هابز دارد، بعد از جنگ جهانی دوم به صورت منظم توسط هانس مورگنتا در حوزه روابط بین‌الملل ارائه شد. فلسفه بدبینانه ماکیاولی و هابز، انسان را موجودی شرور، خودخواه و منفعت‌طلب تعریف می‌کرد که شرارت، پرخاشگری، خودپرستی و خشونت را در ذات خود دارد. رئالیست‌ها نیز به همین نحو، انسان را بدذات می‌دانستند که خشونت و منازعه در سرشت وی امری طبیعی و غریزی

است. بنابراین کشورها نیز همانند انسان‌ها، مهم‌ترین دغدغه‌شان بقا و ادامه حیات است. کشورها حتی از افراد نیز بیشتر احساس ناامنی می‌کنند، چون در نظامی قرار دارند که فاقد هرگونه مرجع و اقتدار مرکزی مشروع است که از به‌کارگیری زور و خشونت جلوگیری کند. در چنین وضعیتی کشورها ارجحیتی بالاتر از امنیت و قدرت ندارند. در نتیجه قدرت‌طلبی امری طبیعی در روابط بین‌الملل است و تأمین آن حتی با توسل به زور و جنگ نیز جایز است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۱: ۸۷). با تأکید رئالیست‌ها بر وضعیتی شبیه به وضعیتی طبیعی در روابط بین‌الملل، اتکا بر سیاست قدرت، بی‌اعتمادی و بی‌اعتقادی به ترتیبات نهادی برای همکاری بین‌المللی، عدم باور به امکان تغییر معنادار در روابط بین‌الملل و تداوم جنگ در روابط میان دولت‌ها، در وضعیت آنارشی حاکم بر روابط بین‌الملل، کلیه دولت‌ها باید در پی کسب قدرت باشند، زیرا دولت‌ها تنها به‌وسیله قدرت می‌توانند از خود محافظت کرده و رفاه اتباع خود را ارتقا بخشند؛ به عبارت دیگر، به خاطر محروم بودن نظام سیاسی بین‌المللی یا اجتماع دولت‌ها از وجود هرگونه مرجع مرکزی برای حل و فصل اختلافات و تخصیص منابع کمیاب، این به عهده یک‌یک اعضاست که برای کسب و حفظ هر آنچه می‌توانند دست یازند و برای حفظ خود در مقابل تهدیدات خارجی روی پای خود بایستند. اعتقاد رئالیست‌ها به ناهماهنگی منافع در جهان و تأکید آنان بر منازعه آمیز بودن روابط بین‌الملل، چشم‌انداز همکاری را در این دیدگاه ضعیف کرده است. در زمینه تفکر رئالیسم، همکاری برای بهره‌مندی از کلید مشترک بسیار مشکل است، زیرا اعتماد وجود ندارد، افق‌های زمانی محدودند و دولت‌ها نسبت به نیت آینده یکدیگر نامطمئن هستند. از دید رئالیست‌ها، ترس از استثمار شدن توان وابستگی متقابل را به برانگیختن همکاری و شکل‌گیری هویت جمعی محدود می‌سازد. با افزایش وابستگی متقابل، کنشگران در مقابل یکدیگر آسیب‌پذیرتر می‌شوند و در نتیجه دلیل عینی‌تری برای احساس عدم امنیت دارند (والت، ۱۹۸۷: ۶۰). پس دو عامل عمده در چشم‌انداز رئالیست‌ها مانع همکاری می‌شود: ملاحظات مربوط به دستاوردهای نسبی و نگرانی از

فریب. در دنیای رئالیست‌ها، کشورها نگران تعادل قوا هستند و نه تنها در مورد امکان همکاری در میان خود، بلکه از نحوه توزیع دستاوردهای ناشی از همکاری، که به عنوان مهم‌ترین موضوع قلمداد می‌شود نیز نگران‌اند. درحالی‌که تمام کشورها مایل‌اند سود مطلق خود را به حداکثر برسانند ولی به این نیز می‌اندیشند که در یک قرارداد، منفعتشان بیشتر از دیگران باشد یا حداقل بدتر از دیگران نباشد. اگر سود نسبی مورد توجه قرار گیرد، کشورها باید مراقب باشند که سود چگونه تقسیم می‌شود و این تلاش‌ها، همکاری را پیچیده می‌کند. باید یادآور شد که مسائل مربوط به دستاوردهای نسبی بیشتر در حوزه امنیت مطرح‌اند تا دیگر موارد. در نتیجه، همکاری امنیتی از همکاری در دیگر حوزه‌ها بسیار مشکل‌تر خواهد بود.

پیامدهای آنارشیک بودن نظام بین‌الملل دو مانع را بر سر راه همکاری‌های بین‌المللی ایجاد می‌کند که دست‌یابی به آن را بسیار مشکل می‌سازد: نخست این‌که بر اثر جو بی‌اعتمادی حاکم بر روابط بین‌الملل، کشورها از ترس استثمار شدن و فریب خوردن توسط شرکای خود در آغاز و ادامه همکاری با کشورهای دیگر محتاط هستند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۲: ۱۰۲). دوم این‌که دولت‌ها از آنجا که در یک نظام غیرمتمرکز و خودیار قرار گرفته‌اند، ماهیتی تدافعی دارند و حتی در شرایطی که همکاری متضمن سود مطلق نیز است، محتاطانه عمل می‌کنند. با وجود این‌که دولت‌ها ممکن است از همکاری سود اقتصادی ببرند، اما عواید اقتصادی تحت‌الشعاع منافع سیاسی قرار می‌گیرد. دولت‌ها همواره از چگونگی توزیع عواید ناشی از همکاری نگران‌اند و از این می‌ترسند که دیگران بیشتر از آن‌ها از همکاری سود ببرند؛ بنابراین به‌رغم آن‌که ممکن است سود یا «دست‌آورد مطلق» ناشی از همکاری زیاد باشد، اما برای آن‌ها آنچه اهمیت بیشتری دارد «دست‌آورد نسبی» است؛ که اگر به زیان آن‌ها باشد، مانع از همکاری یا تداوم آن خواهد شد. هیچ دولتی نمی‌خواهد طرف مقابل، از رابطه و همکاری موجود بیشتر از خود او سود ببرد، زیرا در این صورت در بلندمدت موازنه میان آن‌ها به هم می‌خورد و قدرت یکی نسبت به دیگری فزون می‌یابد (مشیرزاده،

۱۳۸۴: ۱۱۶). «کنت والتز» به‌عنوان یکی از نظریه‌پردازان اصلی نئورالیسم به نقل از «ژان ژاک روسو»، «تمثیل شکار گوزن» را مطرح می‌کند. بر اساس این تمثیل، تعدادی شیر گرسنه ممکن است برای شکار گوزن و سیر کردن شکم خود با یکدیگر توافق کنند، اما چنانچه یکی از شیرها در مسیر شکار گوزن به یک خرگوش برخورد کند، ترجیح می‌دهد به خرگوش برای سیر کردن شکم خود اکتفا کند؛ بنابراین از این منظر دولت‌ها در روابط خود با دیگر بازیگران، خودخواه هستند و صرفاً به منافع خود می‌اندیشند (عبدالله خانی، ۱۳۸۳: ۹۱). در حال حاضر، دو کشور آمریکا و چین در منطقه خاورمیانه دو نقش متفاوت را دارند؛ چین به دنبال تأمین منابع انرژی خود و همچنین پیدا کردن بازار فروشی برای اجناس و حتی تسلیحات خویش است؛ درحالی‌که آمریکا به دنبال حفظ هژمونی خویش است. همان‌طور که در این فصل مشاهده شد در چارچوب نظریه نئولیبرالیسم و نئولیبرالیسم می‌توانند نوع نگاه و عملکرد هرکدام از این کشورها را در برگیرد. نئولیبرال‌ها به دنبال بررسی مسائلی چون تجارت آزاد و همکاری و به عبارتی دیگر، بررسی سیاست سفلی هستند؛ بر همین اساس کشورها را بازیگران عاقلی می‌دانند که می‌توانند با هم همکاری کرده تا به منافع مطلق خویش دست یابند؛ کما اینکه چین در خاورمیانه چنین نگاهی را دنبال می‌کند و جدای از اینکه دیگر کشورها چقدر در منطقه به دست می‌آورند این کشور به دنبال تأمین منافع خویش است که همان انرژی نفت و گاز است و برای به دست آوردن منافع خویش، هر جایی که ضرورت داشته باشد با آمریکا نیز مخالفت می‌کند. این در حالی است که چین همواره سعی می‌کند در مسیر همکاری با آمریکا به منافع خود دست پیدا کند. درحالی‌که نگاه رئالیستی نگاه بدبینانه‌تری به نظام بین‌الملل است و به دنبال افزایش قدرت نظامی و تثبیت هژمونی یک قدرت هژمون است. این طیف نظریات با مباحث امنیتی، افزایش قدرت نسبت به دیگر کشورها و جلوگیری از قدرت‌گیری آن‌ها سروکار دارند. نقش و کارکرد آمریکا در خاورمیانه را می‌توان با این دیدگاه تحلیل کرد و راحت‌تر درک کرد. بر همین اساس است که آمریکا در برخی مواقع در

منطقه به اقدامات یک‌جانبه دست می‌زند (نظیر حمله آمریکا به عراق). بنابراین با توجه به نقش، عملکرد و اهداف دو کشور آمریکا و چین، مقایسه نظریه نئولیبرالیسم و نئورئالیسم با تأکید بر نئولیبرالیسم برای نشان دادن ارتباط این دو کشور با یکدیگر می‌تواند مناسب باشد.

۲. روش‌شناسی

تحقیق حاضر از نظر ماهیت و روش، از نوع پژوهش‌های توصیفی - تحلیلی و از نظر هدف، از نوع کاربردی (عملی) است. تحقیق حاضر از نظر گردآوری اطلاعات نیز از نوع پژوهش‌های پیمایشی است. در تحقیق حاضر، جامعه آماری کلیه کارشناسان، صاحب‌نظران، کارمندان و کارشناسان حوزه‌های روابط بین‌الملل، ژئوپلیتیک و علوم سیاسی هستند که در تحقیق‌های توصیفی، چنانچه حجم جامعه نامعلوم باشد، می‌توان از فرمول کوکران استفاده کرد:

$$n = \frac{Z^2 pq}{d^2}$$

در این فرمول d اشتباه مجاز محسوب می‌شود که معمولاً آن را 0.05 در نظر می‌گیرند، z همواره مقدار متغیر نرمال با سطح اطمینان $1-a$ است. در این آزمون، z برای سطح اطمینان ۹۵٪ برابر ۱.۹۶ و برای سطح اطمینان ۹۹٪ برابر ۲.۵۸ است. p نیز نسبت برخورداری از صفت موردنظر است. مقدار p را می‌توان از طریق برآورد تقریبی مطالعات قبلی و یا مطالعه مقدماتی به دست آورد، همچنین می‌توان مقدار p را ۰.۵ در نظر گرفت که بالاترین حجم ممکن را می‌دهد:

$$q=1-p, z=1.96 \quad P=0.06 \quad d=0.05 \quad X = \frac{(3.84 \times 0.06 \times 0.9)}{0.0025} = 82$$

در تحقیق حاضر حجم نمونه با توجه به محاسبات مدل کوکران در جامعه نامحدود، تعداد ۸۲ نفر به عنوان حجم نمونه به دست آمد که در راستای افزایش ضریب اطمینان تعداد ۹۰ نفر به عنوان حجم نمونه انتخاب می‌شود. بسته به نوع جامعه آماری، می‌توان از روش‌های مختلفی برای نمونه‌گیری استفاده کرد که در تحقیق حاضر از روش نمونه‌گیری تصادفی (هدفمند) استفاده شده است. در این پژوهش در بخش آمار توصیفی از فراوانی، درصد فراوانی، میانگین و غیره استفاده شده است. در بخش آمار استنباطی نیز به دلیل تبدیل کردن متغیرهای پژوهش به متغیرهای شبه‌فاصله‌ای، برای محاسبه میزان اهمیت یا وجود هر ویژگی، بر اساس طیف لیکرت (گزینه خیلی زیاد = ۵، زیاد = ۴، متوسط = ۳، کم = ۲، خیلی کم = ۱) به دست آمده و سپس امتیاز هر گزینه با حاصل ضرب فراوانی در امتیاز هر گزینه محاسبه و سپس با محاسبه مجموع امتیازات گزینه‌ها، امتیاز هر سؤال به دست آمده است. با تقسیم جمع امتیازات بر تعداد افرادی که به آن گزینه پاسخ داده‌اند میانگین امتیازات به دست آمده است. با توجه به آن‌که میانگین امتیاز هر سؤال عددی بین ۱ تا ۵ است، لذا این معیار برای سنجش اهمیت سؤال‌ها یا گزینه‌ها مورداستفاده قرار گرفته است. سپس بر اساس نتایج به دست آمده از پرسشنامه، مشاهدات میدانی و اسناد رسمی، به تجزیه و تحلیل یافته‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS پرداخته شده است. بدین منظور در نرم‌افزار SPSS به منظور تبیین نقش کشورهای خلیج فارس در رقابت‌های ژئوپاکونومی آمریکا و چین و تأثیرات آن بر امنیت قلمرو ژئوپلیتیک خلیج فارس (۲۰۱۸ - ۲۰۲۲) از آزمون بین‌مال تست استفاده می‌شود. در این زمینه، گویه‌های هر یک از شاخص‌ها به صورت جدول شماره ۱ ارائه می‌شود:

جدول ۲. معیارهای به کاررفته در پژوهش

متغیرهای تحقیق	شاخص ها	گویه ها
اهداف منطقه ای آمریکا و چین در منطقه خلیج فارس	اهداف آمریکا	حفظ هژمونی تأمین دسترسی آمریکا و جهان صنعتی به ذخایر انرژی ممانعت از کنترل و سلطه سیاسی و نظامی هر قدرت متخاصم با آمریکا در منطقه مبارزه با تروریسم محدود کردن تهدید بنیادگرایان اسلامی اجرای طرح خاورمیانه بزرگ حفظ ثبات و روابط دوستانه با کشورهای میانه رو تأمین امنیت اسرائیل جلوگیری از گسترش نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه ترویج دموکراسی بازار فروش تسلیحات
اهداف چین	اهداف چین	توسعه اقتصادی تقویت صلح در منطقه خلیج فارس ایجاد ثبات و برقراری امنیت در منطقه خلیج فارس تأمین انرژی افزایش خرید نفت در منطقه خلیج فارس همکاری نظامی با شورای همکاری خلیج فارس همکاری های اقتصادی با ایران همکاری های اقتصادی با عربستان همکاری تسلیحاتی با ایران همکاری تسلیحاتی با عربستان
تأثیرات نقش آفرینی آمریکا و چین در منطقه خلیج فارس بر امنیت منطقه	نقش آفرینی ژئواکونومی	افزایش خرید تسلیحات نظامی در میان کشورهای خلیج فارس افزایش قیمت نفت

متغیرهای تحقیق	شاخص‌ها	گویه‌ها
		افزایش رقابت‌های نظامی بازیگران منطقه خلیج فارس
		افزایش وابستگی‌های کشورهای خلیج فارس به چین و آمریکا
		افزایش نفوذ و حضور رژیم صهیونیستی در منطقه خلیج فارس
		افزایش درگیری‌های ایران و عربستان در منطقه
		افزایش درگیری‌های ایران و امارات
		افزایش حملات ائتلاف عربی علیه یمن
		تشدید تحرکات نظامی آمریکا در منطقه خاورمیانه
		تخریب محیط زیست خلیج فارس
		افزایش تنش‌های دریایی کشورهای عربی و جمهوری اسلامی ایران

(مأخذ: نگارنده)

۳. نتایج و بحث

۳-۱. اهداف آمریکا در قلمرو ژئوپلیتیک خلیج فارس

- حفظ هژمونی

در ارتباط با حفظ هژمونی آمریکا در منطقه خاورمیانه، در حال حاضر سیاست‌های ایالات متحده در قبال خاورمیانه به نقطه‌ای رسیده است که امکان تداوم هژمونی این کشور در منطقه وجود ندارد. ایالات متحده برای این که بتواند هژمونی خود را در منطقه تداوم بخشد احساس می‌کند باید به تغییرات بنیادینی در خاورمیانه دست بزند؛ زیرا سیاست‌هایی که آمریکا در چند دهه اخیر و حتی پیشتر از آن در منطقه اعمال کرده، نتایج مورد انتظار را برای این کشور به بار نیاورده است. در ارزیابی عمومی از خاورمیانه می‌توان اینطور نتیجه‌گیری کرد که پس از جنگ خلیج فارس، آمریکا مهم‌ترین قدرت در منطقه است و کل منطقه را تحت کنترل خود دارد؛ زیرا در سه موضوعی که

منافع حیاتی ایالات متحده در خاورمیانه را تشکیل می‌دهد پیشرفت عمده‌ای حاصل شده است:

- تأمین امنیت و افزایش نفوذ اسرائیل در منطقه خلیج فارس

هدف ایالات متحده در خلیج فارس، تأمین امنیت و افزایش نفوذ اسرائیل در این منطقه است. این هدف به‌ویژه در پی تحولات اخیر و تنش‌های موجود در روابط اسرائیل و حماس، اهمیت بیشتری یافته است. ایالات متحده به دنبال جلوگیری از گسترش درگیری‌ها و حفظ ثبات در منطقه است که این امر به‌ویژه با توجه به تهدیدات میلیشیاهای نظامی، از اهمیت بالایی برخوردار است (Simon, 2023). ایالات متحده همچنین به دنبال تقویت روابط خود با کشورهای عربی خلیج فارس و اسرائیل است تا بتواند یک جبهه متحد در برابر تهدیدات مشترک ایجاد کند. این همکاری‌ها شامل تبادل اطلاعات، تمرینات نظامی مشترک و سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های امنیتی است (Tarvainen, 2023). علاوه بر این، ایالات متحده به دنبال ایجاد یک محیط امن برای اسرائیل است تا این ساختار سیاسی بتواند به‌طور مؤثری در برابر تهدیدات منطقه‌ای عمل کند. این استراتژی شامل حمایت‌های نظامی و اقتصادی از اسرائیل و همچنین تلاش برای بهبود روابط آن با کشورهای عربی است (Gilboa, 2023).

- تأمین دسترسی آمریکا و جهان صنعتی به ذخایر انرژی

در بستر ساختار نظام بین‌الملل، آنچه آشکار است این است که از دید اقتصادی جهان شاهد تعداد بیشتری از قدرت‌هاست. با اینکه آمریکا از دید نظامی و فرهنگی وضعیتی یگانه دارد اما در حوزه اقتصادی، اتحادیه اروپا، ژاپن و چین با آمریکا رقابت دارند. گرچه اقتصاد آن کشورها به هم وابسته است، اما نمی‌توان وجود رقابت برای به دست آوردن منافع حیاتی را در تحلیل‌ها نادیده گرفت. از سوی دیگر، شاهد انتقال بسیاری از ابزارهای تولید از مرکز به پیرامون هستیم (بیزدانی و شجاع، ۱۳۸۵: ۱۶۲). در این روند،

نظام بین‌الملل از دید اقتصادی به سود کشورهای صنعت پذیر دگرگون خواهد شد. در چنین دورانی، سلطه بر منابع انرژی، تولید تکنولوژی برتر و سرمایه، از مؤلفه‌های اساسی و بنیادی قدرت اقتصادی است. کشوری که بتواند بر منابع انرژی سلطه یابد، توان تولید تکنولوژی کارآمدتر را داشته باشد و از توانایی لازم برای تولید سرمایه برخوردار باشد، در اقتصاد جهانی جایگاه بهتری خواهد داشت.

- ممانعت از کنترل و سلطه سیاسی و نظامی هر قدرت متخاصم با آمریکا بر منطقه

خلیج فارس

از اهداف مهم آمریکا که قبل از فروپاشی شوروی نیز مدنظر بوده است، جلوگیری از کنترل سایر کشورها بر منطقه خاورمیانه است. بعد از خروج نیروهای انگلیس از منطقه خاورمیانه، آمریکا به ویژه در کانون انرژی این منطقه یعنی خلیج فارس جایگزین آنها شد. آمریکا این منطقه را از یکسو، به دلیل منابع نفتی و از سوی دیگر، به دلیل وجود نیروهای مخالف با هژمونی آمریکا به گونه‌ای جزیبی از مناطق حیاتی خود مطرح کرده است و تلاش می‌کند تا از تسلط قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای متخاصم بر آن، جلوگیری کند.

- مبارزه با تروریسم

حوادث ۱۱ سپتامبر را می‌توان پایان دوره گذار سیاست خارجی آمریکا دانست. این حادثه با خلق دشمن جدیدی به نام تروریسم، زمینه را برای بهره‌برداری آمریکا از سیاست‌های خود از نظام بین‌الملل، با توجه به مفهوم تروریسم فراهم کرد. ارتباط حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر با خاورمیانه باعث افزایش اهمیت خاورمیانه در معاملات استراتژیک آمریکا شد و زمینه تغییر وضع موجود در خاورمیانه را فراهم کرد و آمریکا را به این نتیجه رساند که دموکراتیزاسیون در خاورمیانه باعث جلوگیری از

رشد تروریسم خواهد شد و ارزش‌های دموکراتیک فضای کمتر را برای تروریسم به وجود خواهد آورد (کمائی زاده، ۱۳۹۱: ۶۲). بر همین اساس، پس از حملات یازده سپتامبر، آمریکا اقدامات خود را زیر عنوان جنگ علیه تروریسم سازمان‌دهی کرد.

- محدود کردن تهدیدهای بنیادگرایان اسلامی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، آمریکا با وضعیت جدیدی روبه‌رو شد؛ گروه‌های مخالف غرب جان تازه‌ای گرفته و اقدامات آن‌ها علیه منافع آمریکا و شوروی در منطقه فزونی یافت. با فروپاشی شوروی، آمریکا به‌عنوان تنها ابرقدرت نظام بین‌الملل در کانون توجهات نیروهای بنیادگرا قرار گرفت و این نیروها، اقدامات خود را علیه آمریکا سازمان‌دهی کردند. حوادث ۱۱ سپتامبر که بر اساس شواهد توسط گروه طالبان صورت گرفت مؤید این امر است که تهدیدات علیه امنیت آمریکا در این منطقه شکل می‌گیرد. آمریکا نیز درصدد برآمد تا با طرح‌های مختلف، به مقابله با اقدامات این گروه‌ها پردازد. ازجمله این طرح‌ها می‌توان به طرح خاورمیانه بزرگ اشاره کرد.

- حفظ ثبات و روابط دوستانه با کشورهای میانه‌روی عرب

تأمین امنیت کشورهای همسایه با آمریکا در منطقه، یکی از اهداف این کشور به شمار می‌آید. آمریکا در این راستا سعی کرده است تا اعراب و اسرائیل را از تقابل به سمت همکاری و دوستی هدایت کند (Kaufman, 2021). پس از وقوع انقلاب در ایران، آمریکا به دلیل نگرانی از بروز حوادث مشابه در کشورهای منطقه احساس خطر کرد. حاکمان این کشورها نیز به خاطر تبلیغات ایران و ترس از خیزش عمومی در جوامع خود، نیاز به حمایت خارجی را احساس کردند. آمریکا با پشتیبانی از این ملت‌ها قادر بود هم پیوندهای اعراب و اسرائیل را تقویت کند و هم امنیت منابع انرژی غرب را تضمین کند؛ همچنین در مواقع ضروری از منابع انرژی این کشورها به نفع خود استفاده

کند (Niu & Wu,2021:175).

– تأمین امنیت اسرائیل

آمریکا در ارائه کمک‌های مالی و نظامی به اسرائیل، هیچ محدودیتی را قائل نیست و هیچ شرطی را تعیین نمی‌کند. درحالی‌که مساعدت‌ها به سایر کشورها، به صورت اقساط سه‌ماهه انجام می‌شود و از آن‌ها خواسته می‌شود تا وجوه دریافتی را در ایالات متحده هزینه کنند (Sebenius,2024) اما اسرائیل از این قیدها معاف است. این حمایت گسترده با پشتیبانی دیپلماتیک و رسانه‌ای نیز همراه است. از زمان جنگ اکتبر ۱۹۷۳، واشنگتن به همان اندازه که از دیگر کشورها حمایت می‌کرد، از اسرائیل نیز حمایت کرده است (Gilboa,2019:39). از سال ۱۹۷۶، این حمایت شامل پرداخت سالانه کمک‌های کلان اقتصادی و نظامی شد که در مجموع بزرگ‌ترین کمک پس از جنگ جهانی دوم به ارزش ۱۴۰ میلیارد دلار بود (Laufer,2019:132). همچنین، آمریکا حدود سه میلیارد دلار برای توسعه سیستم‌های تسلیحاتی اسرائیل اختصاص داده است و از سال ۱۹۸۲، ۳۲ قطعنامه شورای امنیت که اسرائیل را محکوم می‌کرد را وتو کرده است (Gilboa,2020:25)؛ این تعداد، بیش از مجموع وتوهای دیگر اعضای شورای امنیت است.

۲-۳. اهداف چین در قلمرو ژئوپلیتیک خلیج فارس

چین در سه دهه پس از انقلاب کمونیستی ۱۹۴۹، توسعه اقتصادی سوسیالیستی مبتنی بر خودکفایی را در پیش گرفت. در این مدت، تخصیص منابع به بخش‌های کلیدی اقتصاد تحت نظارت دولت و با استفاده از ابزارهای اداری انجام می‌شد (Yu & Wang,2021:78)؛ اما از اواخر دهه ۷۰، رهبران چین متوجه شدند که روش‌های سنتی مدیریت اقتصادی کارآمد نیست و بنابراین ضرورت اجرای سیاست‌های نوین احساس شد. به همین دلیل، چین درحالی‌که حاکمیت مالکیت عمومی را حفظ کرد، سیاست

درهای باز را نیز اتخاذ کرد (Li & Maskin, 2021) و اصلاح ساختار اقتصاد داخلی را آغاز کرد. چین، همواره به دنبال توسعه روابط سیاسی و اقتصادی خود با کشورهای درحال توسعه و سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای بوده و با توجه به اصول سیاست خارجی خود، به برقراری و گسترش روابط سیاسی با کشورهای دوست و حل اختلافات با رقبای خود پرداخته است و رهبران آن بارها این روابط را به طرق مختلف در مصاحبه‌ها و دیدارها اعلام کرده‌اند؛ در این بین، چین با یک نگرش نسبت به برقراری روابط سیاسی با کشورها اتخاذ کرده است (Sutter, 2020):

چین برای توسعه اقتصادی خود اقدام به یافتن بازارهای مصرفی و نیز منابع و مواد خام و کسب حمایت از کشورهای درحال توسعه در سطح جهانی و همین‌طور به برقراری رابطه سیاسی و اقتصادی با این کشورها کرده است و از آنجا که خود را به‌عنوان کشوری درحال توسعه می‌داند، توانسته با درک جایگاه و مشکلات کشورهای درحال توسعه، ارتباط نزدیکی با آن‌ها برقرار کند (علمایی، ۱۳۹۶: ۷). بخش اثرگذار قدرت نرم چین به‌ویژه در برابر کشورهای جهان سوم رو به توسعه، سیاست پکن بر پایه «عدم‌مداخله، تکریم حاکمیت و همکاری با دولت‌های مغضوب آمریکا» قرار دارد (گلشن پژوه و کوزه‌گر کالجی، ۱۳۸۸: ۵۷).

۴. تحلیل آماری یافته‌های تحقیق

۴-۱. تحلیل آمار توصیفی

در راستای تحلیل آمار توصیفی، از تحلیل جمعیت‌شناسی (رشته تحصیلی کارشناسان) بهره گرفته شده است.

جدول ۳. آمار توصیفی رشته تحصیلی کارشناسان

رشته تحصیلی	فراوانی	درصد	درصد واقعی	درصد تجمعی
علوم سیاسی	32.0	35.6	36	35.6
روابط بین‌الملل	20.0	22.2	22	57.8
جغرافیای سیاسی	38.0	42.2	42	100.0
جمع	90.0	100.0	100.0	

مأخذ: یافته‌های تحقیق

بر اساس نتایج جدول ۲، در مجموع رشته‌های تحصیلی متخصصان، تعداد ۳۲ نفر معادل ۳۵.۶٪ در رشته علوم سیاسی، تعداد ۲۰ نفر معادل ۲۲.۲٪ در رشته روابط بین‌الملل و تعداد ۳۸ نفر معادل ۴۲.۲٪ در رشته جغرافیای سیاسی در حال تحصیل هستند.

۲-۴. تحلیل آمار استنباطی

در جهت تحلیل آمار استنباطی، دو متغیر اهداف منطقه‌ای آمریکا و چین در منطقه خلیج فارس و تأثیرات نقش‌آفرینی آمریکا و چین در منطقه خلیج فارس بر امنیت منطقه در نظر گرفته شده و با توجه به این نکته که داده‌های حاضر از نوع رتبه‌ای و از نوع ناپارامتریک (غیر نرمال) هستند، در راستای به دست آوردن میانگین شاخص‌ها از آزمون بین‌نومال تست استفاده شده است.

اهداف منطقه‌ای آمریکا در منطقه خلیج فارس

در اهداف منطقه‌ای آمریکا در منطقه خلیج فارس، با توجه به مقایسه دو متغیر کیفی و ناپارامتریک بودن داده‌های حاضر، از آزمون میانگین استفاده می‌شود که نتایج آن به صورت جدول ۳ ارائه می‌شود:

جدول ۴. اهداف منطقه‌ای آمریکا در منطقه خلیج فارس

ردیف	متغیر	میانگین پاسخ‌های داده شده
۱	حفظ هژمونی	۳.۲۴
۲	تأمین دسترسی آمریکا و جهان صنعتی به ذخایر انرژی	۳.۷۲
۳	ممانعت از کنترل و سلطه سیاسی و نظامی هر قدرت متخاصم با آمریکا در منطقه	۳.۵۱
۴	مبارزه با تروریسم	۴.۰۲
۵	محدود کردن تهدید بنیادگرایان اسلامی	۳.۶۲
۶	اجرای طرح خاورمیانه بزرگ	۳.۳۲
۷	حفظ ثبات و روابط دوستانه با کشورهای میانه‌رو	۳.۲۵
۸	تأمین امنیت اسرائیل	۴.۲۵
۹	جلوگیری از گسترش نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه	۴.۳۲
۱۰	ترویج دموکراسی	۳.۰۲
۱۱	بازار فروش تسلیحات	۴.۱۳

مأخذ: یافته‌های تحقیق

بر اساس مدل بین‌مال تست، فرضیه صفر بیانگر این موضوع است که میانه داده‌ها برابر با مقدار ۳ است. حال اگر سطح معناداری آزمون مورد نظر کمتر از ۱.۱۲ باشد، فرضیه صفر این آزمون در سطح معناداری ۲ درصد رد خواهد شد.

بر اساس یافته‌های تحقیق فرض‌های آماری به صورت زیر بیان می‌شود:

H_0 = مهم‌ترین اهداف آمریکا در منطقه خلیج فارس، شامل اهداف سیاسی و اقتصادی نیست.

H_1 = مهم‌ترین اهداف آمریکا در منطقه خلیج فارس، شامل اهداف اقتصادی و ترانزیتی است.

جدول ۵. سنجش اهداف منطقه‌ای آمریکا در منطقه خلیج فارس

Binomial Test						
		Category	N	Observed Prop.	Test Prop.	Exact Sig. (1-tailed)
اهداف منطقه‌ای آمریکا	Group 1	≤ 3	40	.4	.6	.002 ^a
	Group 2	> 3	50	.6		
Total			90	1.0		

a. Alternative hypothesis states that the proportion of cases in the first group $< .6$.

مأخذ: یافته‌های تحقیق

بر اساس یافته‌های تحقیق، در مجموع میانگین‌های اتخاذ شده بر اساس نتایج جدول بینومال تست در زمینه مهم‌ترین اهداف آمریکا در منطقه خلیج فارس، ۴۰٪ مخالف فرضیه H_1 و ۶۰٪ موافق فرضیه H_1 هستند.

– اهداف منطقه‌ای چین در منطقه خلیج فارس

در راستای تبیین اهداف منطقه‌ای چین در منطقه خلیج فارس، با توجه به رتبه‌ای بودن داده‌های حاضر، در جهت تدوین شاخص‌ها، از آزمون‌های میانگین و بینومال تست استفاده می‌شود که نتایج آن به صورت جدول ۳ ارائه می‌شود:

جدول ۶. اهداف منطقه‌ای چین در منطقه خلیج فارس

ردیف	متغیر	میانگین پاسخ‌های داده‌شده
۱	توسعه اقتصادی	۴.۳۲
۲	تقویت صلح در منطقه خلیج فارس	۳.۴۱
۳	ایجاد ثبات و برقراری امنیت در منطقه خلیج فارس	۳.۲۶
۴	تأمین انرژی	۴.۱۷

ردیف	متغیر	میانگین پاسخ های داده شده
۵	افزایش خرید نفت در منطقه خلیج فارس	۳.۷۸
۶	همکاری نظامی با شورای همکاری خلیج فارس	۳.۴۵
۷	همکاری های اقتصادی با ایران	۳.۱۲
۸	همکاری های اقتصادی با عربستان	۴.۰۲
۹	همکاری تسلیحاتی با ایران	۴
۱۰	همکاری تسلیحاتی با عربستان	۳.۹۵

مأخذ: یافته های تحقیق

بر اساس مدل بینومال تست، فرضیه صفر بیانگر این موضوع است که میانه داده ها برابر با مقدار ۳ است. حال اگر سطح معناداری آزمون مورد نظر کمتر از ۰.۰۵ باشد، فرضیه صفر این آزمون در سطح معناداری ۹۵ درصد رد خواهد شد.

بر اساس یافته های تحقیق، فرض های آماری به صورت زیر بیان می شود:

H_0 = مهم ترین اهداف چین در منطقه خلیج فارس شامل اهداف اقتصادی و ترانزیتی نیست.

H_1 = مهم ترین اهداف چین در منطقه خلیج فارس شامل اهداف اقتصادی و ترانزیتی است.

جدول ۷. سنجش اهداف منطقه ای آمریکا در منطقه خلیج فارس

Binomial Test						
		Category	N	Observed Prop.	Test Prop.	Exact Sig. (1-tailed)
اهداف منطقه ای چین	Group 1	≤ 3	27	.3	.6	.000 ^a
	Group 2	> 3	63	.7		
	Total		90	1.0		

a. Alternative hypothesis states that the proportion of cases in the first group $< .6$.

مأخذ: یافته های تحقیق

بر اساس یافته‌های تحقیق، در مجموع میانگین‌های اتخاذ شده بر اساس نتایج جدول بینومال تست در زمینه اهداف منطقه‌ای چین در منطقه خلیج فارس، ۳۰٪ مخالف فرضیه H1 هستند و ۷۰٪ موافق فرضیه H1 هستند. بر اساس مدل بینومال تست، نتایج نشان می‌دهد که متغیر حاضر در سطح ۹۵٪ معنادار است و از این رو فرضیه حاضر به اثبات می‌رسد.

- تأثیرات نقش آفرینی آمریکا و چین در منطقه خلیج فارس بر امنیت منطقه
در جهت ارزیابی تأثیرات نقش آفرینی آمریکا و چین در منطقه خلیج فارس بر امنیت منطقه، ۱۱ متغیر مورد مطالعه قرار گرفته است و در راستای سنجش و اندازه‌گیری هر یک از متغیرهای حاضر از مدل آزمون میانگین استفاده شده است:

جدول ۸. تأثیرات نقش آفرینی آمریکا و چین در منطقه خلیج فارس بر امنیت منطقه

ردیف	متغیر	میانگین پاسخ‌های داده‌شده
۱	افزایش خرید تسلیحات نظامی در میان کشورهای خلیج فارس	۳.۶۵
۲	افزایش قیمت نفت	۴.۵۲
۳	افزایش رقابت‌های نظامی بازیگران منطقه خلیج فارس	۴.۳۷
۴	افزایش وابستگی‌های کشورهای خلیج فارس به چین و آمریکا	۴.۰۲
۵	افزایش نفوذ و حضور رژیم صهیونیستی در منطقه خلیج فارس	۳.۸۲
۶	افزایش درگیری‌های ایران و عربستان در منطقه	۴.۲۵
۷	افزایش درگیری‌های ایران و امارات	۳.۳۵
۸	افزایش حملات ائتلاف عربی علیه یمن	۳.۷۸
۹	تشدید تحرکات نظامی آمریکا در منطقه خاورمیانه	۳.۰۲
۱۰	تخریب محیط زیست خلیج فارس	۴.۵۲
۱۱	افزایش تنش‌های دریایی کشورهای عربی و جمهوری اسلامی ایران	۴.۶۵

مأخذ: یافته‌های تحقیق

جدول ۹. تأثیرات نقش آفرینی آمریکا و چین در منطقه خلیج فارس بر امنیت منطقه بر اساس

آزمون بینومال تست

Binomial Test						
		Category	N	Observed Prop.	Test Prop.	Exact Sig. (1-tailed)
نقش آفرینی آمریکا و چین در منطقه خلیج فارس	Group 1	≤ 3	۲۶	۳.	.6	.0
	Group 2	> 3	۶۴	۷.		
	Total		90	1.0		
a. Alternative hypothesis states that the proportion of cases in the first group $< .6$.						

مأخذ: یافته های تحقیق

بر اساس نتایج جدول بینومال تست در زمینه تأثیرات نقش آفرینی آمریکا و چین در منطقه خلیج فارس بر امنیت منطقه، ۳۰٪ مخالف تأثیرات نقش آفرینی آمریکا و چین در منطقه خلیج فارس بر امنیت منطقه خلیج فارس بوده اند و ۷۰٪ موافق تأثیرات نقش آفرینی آمریکا و چین در منطقه خلیج فارس بر امنیت منطقه هستند. همچنین با توجه به اینکه سطح معناداری $SIG=0$ و کمتر از ضریب آلفا یعنی ۰.۰۵ شده است، لذا نتایج نشان می دهد که متغیر حاضر در سطح ۹۵٪ معنادار است. از این رو نتایج نشان می دهد که نقش آفرینی های آمریکا بر امنیت خاورمیانه تأثیرگذار است.

فرجام سخن

در نتیجه گیری این مطالعه، می توان بیان کرد که رقابت های ژئواکونومیک آمریکا و چین در دوره ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۲ تأثیرات قابل توجهی بر امنیت قلمرو ژئوپلیتیک خلیج فارس گذاشته است. کشورهای خلیج فارس به عنوان بازیگران کلیدی در این رقابت، با بهره گیری از موقعیت استراتژیک و منابع انرژی خود، سعی در ایجاد توازن بین دو

قدرت جهانی داشته‌اند. از یک‌سو، آمریکا با حفظ حضور نظامی و امنیتی خود، تلاش کرده تا نفوذ چین را محدود کند و از سوی دیگر، چین با سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی گسترده در پروژه‌های زیرساختی و انرژی، جایگاه خود را در منطقه تقویت کرده است. در آینده این رقابت‌ها احتمالاً تشدید خواهد شد و کشورهای خلیج‌فارس باید راهبردهای هوشمندانه‌تری برای حفظ امنیت و منافع ملی خود اتخاذ کنند. افزایش وابستگی اقتصادی به چین از یک‌سو و نیاز به حمایت امنیتی آمریکا از سوی دیگر، چالش‌های پیچیده‌ای را برای این کشورها ایجاد خواهد کرد. در این شرایط، تقویت همکاری‌های منطقه‌ای و ایجاد اتحادهای جدید می‌تواند به کاهش تنش‌ها و افزایش ثبات در خلیج‌فارس کمک کند. همچنین، تنوع بخشیدن به شرکای اقتصادی و کاهش وابستگی به یک قدرت خاص، می‌تواند راهکاری مؤثر برای حفظ امنیت و استقلال این کشورها در بلندمدت باشد. مسئله اصلی در پژوهش حاضر این موضوع است که اهداف دو کشور آمریکا و چین و رقابت‌های ژئواکونومی آن‌ها در طی سال‌های اخیر به‌ویژه پس از سال ۲۰۱۸، توانسته است امنیت خلیج‌فارس را با چالش‌هایی جدی مواجه کند. بر اساس نتایج به دست آمده از طریق مصاحبه و تحقیقات میدانی از کارشناسان و اساتید دانشگاه رشته‌های علوم سیاسی، جغرافیای سیاسی و روابط بین‌الملل، در زمینه تأثیرات نقش‌آفرینی آمریکا و چین در منطقه خلیج‌فارس بر امنیت منطقه، نتایج نشان می‌دهد بیشترین تأثیرات نقش‌آفرینی این دو کشور بر عواملی نظیر تخریب محیط‌زیست خلیج‌فارس، افزایش رقابت‌های نظامی بازیگران منطقه خلیج‌فارس، افزایش تنش‌های دریایی کشورهای عربی و جمهوری اسلامی ایران و افزایش درگیری‌های ایران و عربستان در منطقه است. در مجموع بر اساس آزمون بین‌مال تست، نتایج نشان می‌دهد که نقش‌آفرینی‌های آمریکا و چین می‌تواند بر امنیت خلیج‌فارس تأثیرگذار باشد.

منابع

- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۷). *جغرافیای سیاسی ایران*. تهران: انتشارات سمت.
- عبدالله خانی، علی (۱۳۸۶). *تروریسم شناسی*. تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- علمایی فر، ابوالفضل (۱۳۹۶). *جامعه، سیاست و اقتصاد در چین امروز*. تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- کمائی زاده، یونس (۱۳۹۱). *تروریسم و دموکراسی‌سازی در خاورمیانه، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام*، ۱(۴)، ۸۲-۶۱.
- گلشن پژوه، محمدرضا، کوزه‌گر کالجی، ولی (۱۳۸۸). *همگرایی و بهبود جایگاه چین در نظام بین‌الملل از دیدگاه قدرت نرم، فصلنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره ۲۶۵-۲۶۶.
- لیتل، ریچارد (۱۳۸۹). *تحول در نظریه‌های موازنه قوا*. ترجمه غلامعلی چگنی‌زاده. تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- مشیر زاده، حمیرا (۱۳۸۵). *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*. تهران: سمت.
- موردفارژ، فیلیپ (۱۳۹۲). *فرهنگ ژئوپلیتیک*. تهران: انتشارات فرهنگ معاصر.
- موسوی، سید حسین (۱۳۸۵). *طرح خاورمیانه بزرگ آمریکا، چالش‌ها و ناکامی‌ها*. نشریه مطالعات منطقه‌ای، ۷(۱).
- یزدانی، عنایت‌الله، شجاع، مرتضی (۱۳۸۵). *نفت: ابزار قدرت در سده ۱۲؛ آمریکا و نفت خلیج فارس*، *مجله اطلاعات اقتصادی - سیاسی*، شماره ۲۲۳-۲۲۴.

References

- Abdollah Khani, A. (2007). *Terrorism Studies*. Tehran: Abrar Moaser International Cultural Studies & Research Institute Publications. [in Persian]
- Alameyeh Far, A. (2017). *Society, Politics and Economy in Today's China* (1st ed.). Tehran: Abrar Moaser International Cultural Studies & Research Institute. [in Persian]
- Alexander, C. and Nexon, D. (2011). *Bahrain's Base Politics*, <http://www.foreignaffairs.com/articles/67700/Alexander-cooley-and-daniel-h-nexon/bahrains-base-politics>.

- Bobkin, N. N. (2024). US-China Rivalry in the Middle East: Implications for Regional and Global Policies, USA & Canada: economics, politics, culture. - 2024. - N. 1. - P. 18-34. doi: 10.31857/S2686673024010021
- Cevik, V. A. (2024). China's Energy Trade with the Middle East: Clean Energy versus Fossil Energy. *International Journal of Energy Economics and Policy*, 15(1), 197–205. <https://doi.org/10.32479/ijeep.17613>
- Cook, S. A., & Indyk, M. (2022). The Case for a New US-Saudi Strategic Compact. Council on Foreign Relations.
- Gilboa, E. (2019). *Trends in American Attitudes Toward Israel. In Dynamics of Dependence*, Routledge.
- Gilboa, E. (2020). American contributions to Israel's national security. *Strategic Assessment*, 23(3), 18-36.
- Gilboa, E. (2023). US-Israel relations at 75. *Israel Affairs*, 29(3), 473–491. <https://doi.org/10.1080/13537121.2023.2206210>
- Goldman, M. (1996). Politically-Engaged Intellectuals in the Deng-Jiang Era: A Changing Relationship with the Party-State. *The China Quarterly*. 145:35-52. doi:10.1017/S030574100004412X
- Golshan Pajouh, M., & Kozehgir Kaljahi, V. (2009). Convergence and the Improvement of China's Position in the International System from the Perspective of Soft Power. *Political-Economic Information Quarterly*, 265-266, 4-25. [in Persian]
- Hafeznia, M. (2008). *Political Geography of Iran*. Tehran: SAMT Publications. [in Persian]
- Hettiarachchi, N. and Abeyrathne, U. (2016). The US attempt of supremacy in the twenty first century: Russian and Chinese response. *African Journal of Political Science and International Relations*. 10(7).
- Imam, M., & Tijjani, C. B. (2024). China's growing role in the Middle East: regional geopolitics and US policy. *Journal of Global Social Sciences*, 5(18), 32–38. <https://doi.org/10.58934/jgss.v5i18.263>
- Kaufman, J. P. (2021). *A concise history of US foreign policy*. Rowman & Littlefield.
- Komae Zadeh, Y. (2012). Terrorism and Democratization in the Middle East. *Quarterly Journal of Political Studies of the Islamic World*, 1(4), 1-21. [in Persian]
- Laufer, L. Y. (2019). US aid to Israel: problems and perspectives. In *Dynamics of Dependence*, Routledge.
- Li, D. D., & Maskin, E. S. (2021). Government and economics: An emerging field of study. *Journal of Government and Economics*, 1.
- Little, R. (2010). *The Evolution of Balance of Power Theories*. Translation by Gholamali Cheghenizadeh, Trans.). Tehran: Abrar Moaser International Cultural Studies & Research Institute. [in Persian]

- Lu, X. (2024). Analysis of Strategic Competition Between China and the United States in the New Cold War Era. *Advances in Economics, Management and Political Sciences*, 124, 219-226.
- Mardefarge, P. (2013). *Dictionnaire de Géopolitique [Geopolitical Dictionary]*. Tehran: Farhang Moaser Publications. [in Persian]
- Mearsheimer, J. J. (2019). Bound to fail: The rise and fall of the liberal international order. *International security*, 43(4), 7-50.
- Moshirzadeh, H. (2006). *Contesting Theories in International Relations*. Tehran: SAMT Publications. [in Persian]
- Mousavi, S. (2006). The US Greater Middle East Plan: Challenges and Failures. *Regional Studies Journal*, (24-25), 1-30. [in Persian]
- Mousavi, S. R., & Mohammadi, M. (2021). The Islamic Revolution: The Third Approach towards International Relations. *Journal of Contemporary Research on Islamic Revolution*, 3(7). [In Persian].
- Niu, S., & Wu, T. (2021). Changes and trends in the current relations between saudi arabia and israel. *Asian Journal of Middle Eastern and Islamic Studies*, 15(2), 172-188.
- Patel, D. (2015). ISIS in Iraq: What We Get Wrong and Why 2015 Is Not 2007 Redux, Middle East Brief, No.87.
- Ryan, P. W. (2015). The Yemen Crisis and the Bab El-Mandeb Maritime Chokepoint, April 14, 2015. available at: <http://susris.com>.
- Schell, O. (2020), "The Ugly End of Chimerica", *Foreign Policy*, Retrieved from: <https://foreignpolicy.com/2020/04/03/chimerica-ugly-end-coronavirus-china-us-trade-relations>.
- Sebenius, J. K. (2024). Grand Bargain: Negotiating Toward a Better Middle East. *Negotiation Journal*, 40(1-2), 41-73.
- Simon, S., & Stevenson, J. (2023). The Gaza Horror and US Policy. In *Survival: Global Politics and Strategy* (pp. 37–56). Taylor and Francis. <https://doi.org/10.1080/00396338.2023.2285600>
- Sutter, R. G. (2020). *Chinese foreign relations: Power and policy of an emerging global force*. Rowman & Littlefield.
- Tarvainen, A., & Challand, B. (2024). Innovation as erasure: Palestine and the new regional alliances of technology. *Transactions of the Institute of British Geographers*, 49(2). <https://doi.org/10.1111/tran.12663>
- Walt, Stephan M. (1987). *The Origins of Alliances*, Ithaca, New York: Cornell University Press.
- Walt, Stephen M. (2009). Alliances in a unipolar world, *World Politics*, 61(1), 86-120.
- Yazdani, E., & Shojae, M. (2006). Oil: An Instrument of Power in the 21st Century; America and the Persian Gulf Oil. *Political-Economic Information Journal*, (223-224), 22-35. [in Persian]

- Yu, X., & Wang, P. (2021). Economic effects analysis of environmental regulation policy in the process of industrial structure upgrading: Evidence from Chinese provincial panel data. *Science of the Total Environment*, 753.
- Zhang, B., Nadyrov, S., and Stepanov, A. (2024). China's Impact on Sustainable Economic Growth in Central Asian Countries in the Context of the Silk Road Economic Belt, *REGION*. 11(2), pp. 27–41. doi: 10.18335/region.v11i2.527.

